

سخنرانی هفتگی/تنها مسیر ۴: ابعاد سیاسی اجتماعی مبارزه با هوای نفس/ج ۳

پناهیان: محور تعالیم اجتماعی دین، مبارزه با کسانی است که هوای نفس خود را بر دیگران سوار می‌کنند/ طبق آیه قرآن، بُعد سیاسی دین وجه مشترک همه ادیان الهی است/ طاغوت مهمترین عامل تبعیت انسان‌ها از هوای نفس است

پناهیان: اینکه در جهان امروز، مردم با این شدت و گستردگی تابع هوای نفس هستند به خاطر طاوغیت است. و الا آدم‌ها این قدر رذل نشده‌اند و این قدر بی‌وجدان و بی‌شرافت نشده‌اند که این همه جنایت و ظلم و هواپرستی را در نقاط مختلف دنیا ببینند و سکوت کنند. اگر انسان بتواند طاغوت را بزند و نابود کند، مبارزه با هوای نفس خودش هم برای او راحت‌تر خواهد شد... گاهی اوقات مبارزه با هوای نفس دیگران مهمتر از مبارزه کردن با هوای نفس خود انسان. این را طبع انسان هم می‌فهمد که اگر قرار است بردگی کند، بهتر است برده هوای نفس خودش بشود نه برده هوای نفس دیگران... به همین دلیل، از نظر اخلاقی هم می‌توان گفت که گاهی کار سیاسی از کار اخلاقی ضرورت و اولویت بیشتری دارد.

در ادامه بخش‌های اول تا سوم مباحث بسیار مهم «[تنها مسیر؛ راهبرد اصلی تربیت دینی](#)»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می‌پرداخت، بخش چهارم مباحث «تنها مسیر» با موضوع «ابعاد سیاسی و اجتماعی مبارزه با هوای نفس» آغاز شد. این سلسله مباحث در جلسات هیئت هفتگی محبین امیرالمؤمنین (ع) توسط استاد [پناهیان](#) ارائه می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در سومین جلسه از مبحث «تنها مسیر - ابعاد سیاسی و اجتماعی مبارزه با هوای نفس» (+) را می‌خوانید:

محور تعالیم اجتماعی دین، مبارزه با کسانی است که هوای نفس خود را بر دیگران سوار می‌کنند

• اگر محور همه احکام دین، مبارزه با هوای نفس است، پس باید محور مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه دینی هم، مبارزه با هوای نفس باشد. اگر محور همه تعالیم دینی این است که انسان را به نقطه‌ای برساند که برای مبارزه با تمایلات بی‌ارزش انگیزه پیدا کند، طبیعتاً محور تعالیم اجتماعی دین نیز، همین خواهد بود که انسان را برای مبارزه با تمایلات بی‌ارزش کسانی که در جامعه می‌خواهند هوای نفس خودشان را بر دیگران سوار کنند، انگیزه‌مند کند.

• **ما در زندگی اجتماعی، همان وظیفه‌ای را داریم که در زندگی فردی داریم. در زندگی فردی با هوای نفس خودمان مبارزه می‌کنیم، در زندگی اجتماعی هم با هوای نفس کسانی مبارزه می‌کنیم که می‌خواهند با هوای نفس‌شان بر ما سلطه پیدا کنند. پس در هر دو حالت، درگیری بر سر هوای نفس است.** اگر ما چنین نگاهی به موضوعات اجتماعی، سیاسی، انقلابی و جهادی داشته باشیم، زندگی‌های ما خیلی فرق خواهد کرد.

خیلی‌ها مسائل سیاسی را جزئی از مسائل اخلاقی نمی‌دانند/ محور سیاست چیزی جز مبارزه با هوای نفس دیگران نیست

• الان خیلی‌ها مسائل سیاسی را جزئی از مسائل اخلاقی نمی‌دانند، البته بگذریم از اینکه خیلی‌ها آن را جزئی از مسائل دینی هم نمی‌دانند. ولی اگر شما محور اخلاق را مبارزه با هوای نفس تلقی کنید - که این دقیق‌ترین نگاه به اخلاق است - در این صورت محور سیاست هم چیزی جز مبارزه با هوای نفس نیست. و فرقی بین مبارزه با هوای نفس خود و دیگران وجود ندارد.

- در مواردی که یک فرد به گونه‌ای هواپرستی می‌کند که فقط ضررش به خودش برمی‌گردد، طبیعتاً به خودش مربوط است. البته ما تا جایی که بتوانیم او را نصیحت می‌کنیم یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم، و از سر دلسوزی و محبت دستش را می‌گیریم و کمکش می‌کنیم، و الا به ما ربطی ندارد که او دارد هواپرستی می‌کند و خودش را به دوزخ می‌برد. منتها اگر هواپرستی او طوری باشد که ما را هم تحت قید هوای نفس خودش بکشد، آن وقت ما باید با دو هوای نفس مبارزه کنیم؛ یکی هوای نفس خودمان و دیگری هوای نفس آن شخص. ما که برده‌ی هوای نفس خودمان نمی‌شویم، قطعاً برده‌ی هوای نفس او هم نخواهیم شد.

امیرالمؤمنین(ع): نه عبد خودت باش و نه عبد دیگران / ماهیت و محور رشد فردی و اجتماعی انسان یکی است

- **فرقی بین ماهیت رشد فردی یک انسان با رشد اجتماعی او و رشد یک جامعه نیست. ماهیت و محور اصلی این دو رشد، یکی است. انسان در هر دو صورت باید با هوای نفس مبارزه کند؛ چه هوای نفسی که بخواهد از درون انسان او را به قید بکشاند، و چه هوای نفس شخص دیگری که بخواهد انسان را از بیرون به قید بکشاند. پس ما یک مسأله بیشتر نداریم و آن هم مبارزه با هوای نفس است؛ یا مبارزه با هوای نفس خودمان و یا مبارزه با هوای نفس دیگری که می‌خواهند بر ما سلطه پیدا کند.**

- این دو مفهوم در کنار همدیگر در یکی از تعابیر بسیار مهم امیرالمؤمنین(ع) توضیح داده می‌شود. حضرت در **نامه ۳۱ نهج البلاغه**، اول جوان خود را از تبعیت هوای نفس پرهیز می‌دهند و بعد او را نسبت به تبعیت از هوای نفس دیگران، پرهیز می‌دهند. می‌فرماید: «احترام خودت را با دور نگاه‌داشتنش از گرایش‌های بد و پست حفظ کند، اگر چه این امیال تو را به برخی از منافعت برسانند. زیرا هیچ چیزی نمی‌تواند کرامت نفس از دست رفته تو را جبران کند؛ **أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ ذِيئَةٍ وَ إِن سَأَقْتَكَ إِلَى رَغْبَةٍ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاذَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا**» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱)

- حضرت بلافاصله بعد از اشاره به لزوم مبارزه با هوای نفس می‌فرماید: «و عبد کس دیگری هم نباش، چون خدا تو را حرّ آفریده است؛ **وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا**» در واقع حضرت در عبارت قبلی می‌فرماید: «عبد نفس خودت نباش» و در این عبارت می‌فرماید: «عبد کس دیگری هم نباش» و این دو را با یک تناسب فوق‌العاده، به زیبایی در کنار همدیگر قرار می‌دهد.

بُعد اول رسالت انبیاء کاملاً سیاسی و اجتماعی است / گاهی خروج از عبادت دیگران مهمتر از ورود به عبادت خداست

- امیرالمؤمنین(ع) در کلام دیگری می‌فرماید: «**خداوند متعال پیامبر(ص) را به حقّ مبعوث کرد تا بندگان خدا را از بندگی دیگران به سوی بندگی خداوند خارج کند...؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ**» (کافی/ ج ۸/ ص ۳۸۶) یعنی پیامبر اکرم(ص) آمده است تا ما را از تبعیت کردن از هوای نفس دیگران خلاص کند؛ این می‌شود هدف رسالت پیامبر(ص). پس بُعد اول رسالت انبیاء کاملاً سیاسی و اجتماعی است. چرا که اول مردم را از عبادت و بندگی طاغوت خارج می‌کنند و سپس به سوی عبادت خداوند سوق می‌دهند. به همین دلیل است که آن همه جنگ و درگیری در مخالفت با انبیاء الهی پیش می‌آمد.

- گاهی اوقات خروج از عبادت دیگران مهمتر از ورود به عبادت خداوند است. گاهی اوقات مبارزه با هوای نفس دیگران مهمتر از مبارزه کردن با هوای نفس خود انسان. این را طبع انسان هم می‌فهمد که اگر قرار است بردگی کند، بهتر است برده‌ هوای نفس خودش بشود نه برده‌ هوای نفس دیگران. این خیلی نشانه‌ حماقت و رذالت انسان است که برده‌ هوای نفس دیگری شود و به او سواری بدهد. لاقلاً اگر قرار است سواری بدهد به هوای نفس خودش سواری بدهد که یک لذتی-هرچند محدود- نصیبش شود و اگر به جهنم رفت کمتر حسرت بخورد.
- به همین دلیل، از نظر اخلاقی هم می‌توان گفت که گاهی کار سیاسی از کار اخلاقی ضرورت و اولویت بیشتری دارد. اصلاً چرا باید از هوای نفس دیگران تبعیت کنیم و به دیگران سواری بدهیم؟ اگر من تابع هوای نفس خودم هستم، به خاطر این است که نمی‌توانم از لذت هوای نفس بگذرم، ولی اگر نوکر هوای نفس دیگران شوم، چه لذتی برای من دارد؟ این‌جا اگر دارم به نفس خودم سواری می‌دهم و گناه می‌کنم، لاقلاً برای من لذت دارد، ولی چه معنایی دارد که به دیگری سواری بدهم تا او لذت ببرد؟! آیا این اوج حماقت و رذالت یک انسان نیست؟

طبق آیه قرآن، بُعد سیاسی دین وجه مشترک همه ادیان الهی است

- در آیات کریمه قرآن درباره بُعد سیاسی رسالت انبیاء مضامین بسیار روشن و واضحی وجود دارد که متأسفانه در طی سالیان طولانی تلاش وافر انجام داده‌ایم که دین را در ذهن خودمان مشوش کنیم و ابعاد غیرسیاسی دین را بر ابعاد سیاسی دین غلبه دهیم. نتیجه‌اش هم این شده است که امروزه در ذهن مردم ابعاد فردی و غیرسیاسی دین، بر ابعاد سیاسی دین غلبه پیدا کرده است.
- یک نمونه از آیاتی که به بُعد سیاسی رسالت انبیاء اشاره دارد این است که می‌فرماید: «ما در هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید؛ وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶) طاغوت یعنی کسی که به انسان‌های دیگر زور می‌گوید. پس معنای آیه این است که: خدا را عبادت کنید و نگذارید کسی به شما زور بگوید. چرا تحت فرمان دیگران قرار می‌گیرید؟
- در آیه شریفه دیگری که خداوند پیامبر اکرم(ص) را مأمور می‌کند با اهل کتاب گفتگو کند، چنین می‌فرماید: «به اهل کتاب بگو، بیایید بر آن کلمه مشترک با همدیگر توافق کنیم(یعنی نقاط اختلاف را کنار بگذاریم و بر نقاط اشتراک توافق کنیم) اینکه غیر از خدا را نپرستیم و شرک نورزیم و زیر بار ولایت کسی غیر از خدا نرویم؛ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۵) اگر حداقل یک دین، سالم و به دور از تحریف باقی مانده باشد، باید لاقلاً این دو اصل کلیدی - که اصل اولیه همه ادیان الهی است - را قبول داشته باشد. پس اگر اهل کتاب درباره پیامبری رسول خدا(ص) مشکل دارند، لاقلاً باید این دو اصل را به عنوان وجه مشترک همه ادیان الهی قبول داشته باشند که یکی از آنها «توحید» است و

دیگری هم اجتناب از طاغوت است که همان بُعد سیاسی تمام ادیان الهی است. در این آیه عبارت «لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» یعنی کسی که خدا دستور نداده است را اداره کننده و ارباب خودمان قرار ندهیم و زیر بار فرمان او نرویم.

مهمترین عامل تبعیت انسان‌ها از هوای نفس چیست؟

- حالا می‌خواهیم ببینیم «اجتناب از طاغوت» در مقایسه با «مبارزه با هوای نفس فردی» چقدر اهمیت دارد؟ برای اینکه اهمیت این موضوع درک شود، این سؤال را مطرح می‌کنیم که «مهمترین عامل تبعیت انسان‌ها از هوای نفس چیست؟»
- مگر شما دنبال سعادت دنیا و آخرت، قرب الی الله، خودسازی و شکوفایی استعدادهای خودتان نیستید؟ همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، رسیدن به همه این خوبی‌ها، بر محور مخالفت با هوای نفس است. حالا باید دید مهمترین عاملی که موجب می‌شود انسان‌ها از هوای نفس خودشان تبعیت کنند و مبارزه با هوای نفس را کنار بگذارند چیست؟

«جهالت»، «فقدان ایمان»، «بی‌علاقگی به خوبی‌ها»، «لذت‌پرستی»، «راحت‌طلبی» و «منفعت‌طلبی» مهمترین

عامل نیستند

- آیا مهمترین عامل تبعیت از هوای نفس «جهالت» است؟ جهالت نمی‌تواند مهمترین عامل باشد. خداوند این جهالت را در طبیعت و فطرت انسان برطرف کرده است. کما اینکه می‌فرماید: «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸) و «فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰) البته کسی منکر ارزش علم نیست منتها این علم به مقدار لازم وجود دارد؛ یعنی انسان‌ها آن مقداری که برای مخالفت با هوای نفس لازم است علم دارند و آن مقدار جهلی که بتواند به عنوان مهمترین عامل تبعیت از هوای نفس قرار گیرد، در اغلب انسان‌ها وجود ندارد.
- آیا مهمترین عاملی که موجب تبعیت از هوای نفس می‌شود «نبودن ایمان» است؟ نه! آن مقدار ایمان که برای حرکت در مسیر مبارزه با هوای نفس لازم باشد موجود است؛ مگر برای مبارزه با هوای نفس چقدر ایمان می‌خواهیم؟! ایمان حتی به مقدار کمی که در دل خیلی‌ها وجود دارد برای اینکه با هوای نفس خود مبارزه کنند کافی است. و لذا این هم نمی‌تواند مهمترین عامل باشد.
- بی‌علاقگی به خوبی‌ها و اولیاء خدا نیز نمی‌تواند مهمترین عامل باشد. چون محبت به اولیاء خدا و خوبان عالم نیز به مقدار لازم وجود دارد. انسان‌ها این قدر رذل نشده‌اند که به اولیاء خدا یا به خوبی‌ها بی‌علاقه باشند. این‌طور نیست که آدم‌ها به خوب بودن علاقه نداشته باشد. اتفاقاً همه آدم‌ها به خوب بودن علاقه دارند.
- «لذت» هم نمی‌تواند مهمترین عامل تبعیت از هوای نفس باشد. چون اولاً تبعیت از هوای نفس آن قدرها هم شیرین نیست و زیاد هم لذت ندارد. این واقعیت را هر انسانی می‌تواند بفهمد. لذت‌های دنیا توأم با تلخی است و گل بی‌خار وجود ندارد. دنیا این قدرها هم لذت‌بخش نیست. کسانی که بیش از همه غرق در لذت و شهوات و حریص نسبت به لذت‌های دنیا هستند، این حقیقت را تصدیق می‌کنند. لذت‌پرستی و شهوت‌پرستی نمی‌تواند موجب شود که انسان‌ها تا این حد از هوای نفس خود تبعیت کنند. ثانیاً اگر هوای نفس لذت دارد، در عوض لذت‌های زیادی هم در نقطه مقابل هوای نفس وجود دارد. یعنی خوب بودن هم لذت دارد، خوبی‌هایی مثل بخشیدن، مقاومت کردن، حیا داشتن، چشم‌پوشی کردن، اراده قوی داشتن و... این‌ها هم لذت دارند و آدم‌ها می‌توانند این لذت‌ها را هم تجربه کنند.

• راحت طلبی نیز نمی‌تواند مهمترین عامل باشد. راحت طلبی آن قدر قدرت ندارد که این موج هواپرستی که در دنیا حاکم شده است را ایجاد کند. ضمن اینکه اغلب انسان‌ها مشتاقند راحتی خود را فدای یک امر لذت‌بخش یا پرمفعت کنند. اصلاً راحت طلبی در اثر هواپرستی به دست نمی‌آید و اغلب کسانی که هواپرست بوده‌اند، به راحتی نرسیده‌اند.

• برخی تصور می‌کنند که واقع‌بینی به معنای منفعت‌گرایی می‌تواند مهمترین عامل تبعیت از هوای نفس باشد. اتفاقاً خیلی از اوقات منفعت طلبی موجب می‌شود انسان با هوای نفس خودش مخالفت کند؛ چون بسیاری از منافع انسان ضد هواپرستی است و اقتضا می‌کند انسان با هوای نفس خود مخالفت کند. (مثلاً وقتی انسان پشت چراغ قرمز می‌ایستد؛ هوای نفس او می‌گوید که ردّ شود ولی او به خاطر برخی از منافع، مخالفت می‌کند. یا اموری مانند مسواک زدن، تحصیل و ورزش روزانه که نیاز به تحمل سختی و فاصله گرفتن از راحتی دارد.)

«طاغوت» مهمترین عاملی است که انسان‌ها را وادار به تبعیت از هوای نفس می‌کند/ اگر طاغوت از بین برود، مردم به سهولت با هوای نفس مخالفت می‌کنند

• **مهمترین عاملی که موجب شده انسان‌ها تا این حدّ از هوای نفس خودشان تبعیت کنند «طاغوت» است. طاغوت کسی است که خودش در اثر تبعیت از هوای نفس طغیان کرده است و به حدود انسان‌ها و حدود الهی تجاوز کرده است. او انسان‌ها را به تبعیت از هوای نفس وادار می‌کند. او به گونه‌ای مدیریت می‌کند که انسان‌ها را تابع هوای نفس قرار می‌دهد.**

• اگر قدرت طواغیت شکسته شود، انسان‌ها از تبعیت هوای نفس آزاد می‌شوند و به سهولت می‌توانند با هوای نفس خود مخالفت کنند. آنگاه دیگر این مقدار نیاز به پلیس، قانون و ناظر هم نخواهد بود.

تأثیر مدیران و رؤسای جامعه بر رفتار مردم از تأثیر پدر و مادر بالاتر است

• خیلی‌ها هنوز نمی‌دانند قدرت کسانی که بر جامعه مدیریت می‌کنند از نظر «اثر تربیتی» چقدر بالاست. اگر ما بدانیم اثر تربیتی، معنوی، فرهنگی و اخلاقی مدیران جامعه چقدر بالاست، هرگز حاضر نخواهیم شد تحت مدیریت کسانی قرار بگیریم که یک ذره آلودگی داشته باشند.

• امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مردم به امرای خودشان شبیه‌ترند تا به پدران خودشان؛ النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ» (تحف العقول/ص ۲۰۸) به عبارت دیگر، تأثیر مدیران و رؤسای جامعه بر وضع رفتار مردم از تأثیر پدر و مادر بالاتر است.

مهمترین عاملی که انسان را در مبارزه با هوای نفس تقویت می‌کند «ولایت ولی‌الله» است

• از سوی دیگر، مهمترین عاملی که می‌تواند انسان را در مبارزه با هوای نفس تقویت کند «ولایت ولی‌الله» است؛ نه علم است، نه ایمان است، نه محبت به خوبی‌ها و خوبان عالم است، نه لذت‌گریزی و راحت‌گریزی و منفعت‌گریزی است.

• شما می‌توانید کسی را پیدا کنید که لذت‌گریز، راحت‌گریز، مجاهد، سخت‌کوش و حتی لذت‌ستیز باشد، ولی در عین حال فاسد و تابع هوای نفس باشد. چون این آدم به خاطر اینکه ولایت ولی‌الله را قبول ندارد تبدیل به رذل‌ترین انسان تابع هوای نفس می‌شود. لذا امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ کسانی که با ایشان جنگیدند (خوارج) فرمود که آنها مشرک یا منافق بودند بلکه فرمود: آنها برادران ما بودند

که به ما ظلم و طغیان کردند(عَنْ جَعْفَرِ عَ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ يَنْسُبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشُّرْكِ وَلَا إِلَى النِّفَاقِ وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَوًا عَلَيْنَا؛ قرب الإسناد/۹۴؛ وسائل الشیعه/۸۳/۱۵) معنایش این است که آنها ایمان داشتند ولی از هوای نفس خود تبعیت کردند.

• مهمترین عاملی که یک جامعه و یک فرد را از تبعیت از هوای نفس نجات می‌دهد و موجب موفقیت انسان در مبارزه با هوای نفس می‌شود «ولایت ولی خدا» است. و مهمترین عاملی که موجب هواپرستی و تبعیت از هوای نفس می‌شود وجود طواغیت در رده‌ها و سطوح مختلف مدیریتی جامعه است. گرچه اصل نظام ما ولایی است، اما باید دید در دامنه مدیریتی جامعه و مدیریت‌های میانی ما چقدر طاغوتی عمل می‌شود؟ چون بالاخره همه مدیران ما ولایت‌مدار نیستند و این‌ها آثار نامطلوب خود را در جامعه بر جای خواهند گذاشت.

در جهان امروز شدت تبعیت از هوای نفس به خاطر طواغیت است و الا اهل عالم این قدر بی‌وجدان نیستند

• **اینکه در جهان امروز، مردم با این شدت و گستردگی تابع هوای نفس هستند به خاطر طواغیت است. و الا آدم‌ها این قدر رذل نشده‌اند و این قدر بی‌وجدان و بی‌شرافت نشده‌اند که این همه جنایت و ظلم و هواپرستی را در نقاط مختلف دنیا ببینند و سکوت کنند. اگر چنین شرایطی در دنیا حاکم است، به خاطر سلطه طواغیت است و الا همه آدم‌ها نمی‌توانند این قدر بد شوند. فقط یک عده کمی می‌توانند خیلی بد شوند. ولی مشکل این جاست که این عده کم الان در جهان حاکم هستند. و این‌ها هستند که بقیه مردم را به تبعیت از هوای نفس وادار می‌کنند.**

• امروز طواغیت با ابزارهای مختلف تبلیغاتی، رسانه‌ای و همچنین سازمان‌دهی رفتارهای مردم از طریق وضع قوانین و نظامات حقوقی و سیستم‌های اقتصادی غلط، آنها را به تبعیت از هوای نفس وادار می‌کنند. یعنی این طور نیست که فقط با دل و فکر انسان‌ها کار داشته باشند بلکه خیلی از اوقات رفتار انسان‌ها را سازمان‌دهی می‌کنند. در چنین فضایی، انسان‌ها به جز رفتار نادرست، راه دیگری نخواهند داشت. مثلاً با سیستم‌های اقتصادی خودشان مردم را به رقابت‌های نادرست و خوردن اموال حرام وادار کردند، و نتیجه‌اش اوج گرفتن هواپرستی می‌شود.

• چرا حکومت اسلامی این قدر اهمیت دارد که به خاطرش سیدالشهدا(ع) و حضرت زهرا(س) به شهادت می‌رسند؟ اهمیتش به خاطر تأثیر حکومت در همین مسائل اخلاقی است. یعنی نمی‌شود بدون یک حکومت صحیح، این مسائل اخلاقی را در جامعه اصلاح کرد.

طبق آیه قرآن، این طواغیت هستند که کافران را از نور به ظلمت می‌برند/ کفر هم نمی‌تواند به اندازه طاعوت، انسان را بدبخت کند

• حتماً این آیه‌ای که ملحق به آیه‌الکرسی است را شنیده‌اید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»(بقره/۲۵۷) دقت کنید که خداوند نفرموده است «کسانی که کافر هستند خودشان از نور به سوی ظلمت می‌روند» یعنی کافران خودشان از نور به ظلمت نمی‌روند بلکه مشکل کافران این است که طاغوت

سرپرست آنها قرار می‌گیرد و بر آنها مسلط می‌شود و این طواغیت هستند که کافران را از نور به ظلمت می‌برند. یعنی کفر هم نمی‌تواند این قدر انسان را بدبخت کند که طاعوت انسان را بدبخت می‌کند.

- ممکن است این سؤال مطرح شود که «مگر کفار در نور هستند؟» بله؛ نسبت به آن ظلمتی که طواغیت آنها را به سویس می‌کشاند، می‌توان گفت که این‌ها در نور بوده‌اند.

اگر طاعوت نابود شود، مبارزه با هوای نفس راحت‌تر خواهد شد / مبارزه با هوای نفس زیر سایه ولی خدا بسیار ساده خواهد بود

- از یک‌سو مبارزه با هوای نفس در ابعاد اجتماعی راحت‌تر از مبارزه با هوای نفس فردی است. یعنی مبارزه با هوای نفس طاعوت راحت‌تر از مبارزه با هوای نفس خود است (جهاد اصغر راحت‌تر از جهاد اکبر) و از سوی دیگر اگر انسان بتواند طاعوت را بزند و نابود کند، مبارزه با هوای نفس خودش هم برای او راحت‌تر خواهد شد.
- اگر انسان طاعوت را از میان بردارد، ولی خدا بالای سر او می‌آید و ولی خدا انسان را در مبارزه با هوای نفس کمک می‌کند و پیش می‌برد. جریان مبارزه با هوای نفس در زیر سایه ولی خدا جریان بسیار ساده‌ای خواهد بود. پس دعا کنید مولا و آقای شما هرچه زودتر بیاید. آن وقت خواهید دید که چقدر راحت در این مسیر نورانی به اوج می‌رسید.
- اگر مبارزه با هوای نفس برای کسی سخت است به خاطر این است که ولایت ندارد. اگر ولایت ولی خدا را در دل داشته باشید آثارش را در خودتان می‌بینید و خواهید دید که ولی خدا با دل شما چه کار می‌کند و چطور شما را پاک می‌کند. اصلاً قرار نیست ما در حرکت به سوی خدا تنها باشیم؛ از همان اول هم قرار بر این بوده که با ولی خدا برویم.
- توبه خوب که انسان را پاک می‌کند هم این است که بگوییم: «ای ولی خدا من اشتباهات و گناهی مرتکب شده‌ام؛ شما کمک کن. تا شما راضی نشوید خدا مرا نمی‌بخشد؛ یا ولی الله! این بی‌نی و بین الله عز و جلّ ذنوباً لا یأتی علیها إلا رضاکم...» (زیارت جامعه کبیره - من لایحضره الفقیه ۶۱۶/۲) یا بگوییم: ای ولی الله! اصلاً اگر من گناه کردم به خاطر این بود که ولایت شما را به خوبی در قلبم نداشته‌ام.
- آثار تربیتی و تزکیه‌ای ولایت بر روی انسان به حدی است که برخی از علما به جد معتقد هستند که بسیاری از مباحث اخلاقی و موعظه‌ای و... را باید کنار گذاشت و بر روی مسأله ولایت کار کرد، زیرا اگر ولایت درست شود، آنها هم درست می‌شود.

